



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نوره مفیدی

تاریخ: ۲۹ / ۶ / ۱۳۹۳

موضوع کلی: قاعده لاضرر

مصادف با: ۲۴ ذی القعدة ۱۴۳۵

موضوع جزئی: ادله: آیات

جلسه: ۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مدارک قاعده لاضرر بود، اگر چه در عمده کتبی که پیرامون قاعده لاضرر نوشته شده صرفاً به روایات پرداخته اند و به تبیین استدلال به آیات، دلیل عقلی و اجماع کمتر پرداخته شده، اما برای اینکه بحث کاملتر شود به نظر می رسد لازم است آیاتی که می تواند مورد استدلال قرار گیرد مورد بررسی قرار دهیم و دلالت آنها را بر قاعده لاضرر ارزیابی کنیم. مجموعاً در آیات قرآنی بیش از شش آیه مورد استدلال واقع شده، آیه ۲۳۳ سوره بقره را در جلسه گذشته بیان کردیم، «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بِوَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» عرض کردیم این آیه به دو وجه قابل تفسیر است، یکی اینکه لا تضار به صیغه معلوم باشد و دیگر آن که لا تضار به صیغه مجهول باشد، ولی اینکه ما بتوانیم این استدلال را بپذیریم، به حسب ظهور آیه خصوصیتی وجود دارد و ما نمی توانیم از این آیه مطلق نفی ضرر را استفاده کنیم و بگوئیم که ضرر مطلقاً در شریعت اسلامی نفی شده.

### آیه دوم و بررسی آن:

آیه ۲۸۲ سوره بقره است: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّوْا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup> در این آیه هم دو احتمال مفسرین ذکر کرده اند:

#### احتمال اول:

طبق این احتمال «لَا يُضَارُّ» به صیغه معلوم است که مبتنی بر قرائت حسن، قتاده، عطاء و ابن زید می باشد که این چهار نفر راء اولی را به کسر خوانده اند و مرحوم طبرسی در مجمع البیان<sup>۲</sup> به آن اشاره کرده اند، معنای آیه طبق این بیان این می شود که خداوند نهی کرده از اضرار کاتب الدین، یعنی کاتب ضرر رساننده باشد به اینکه آن چیزی را که به او املاء می شود ننویسد و مطلب دیگری را بنویسد مثلاً باید بنویسد دین فلان مبلغ است چیز دیگری را بنویسد، همانطوری که شاهد نمی تواند اضرار برساند، که اضرار شاهد به این است که شهادت دهد به چیزی که مورد استشهاد نبوده، یا اصلاً از اداء شهادت امتناع کند، اضرار شاهد به صور مختلف می تواند باشد، در حالی که می تواند شهادت دهد اما شهادت ندهد یا شهادت خلاف دهد.

#### احتمال دوم:

۱. بقره / ۲۳۳.

۲. همان / ۲۸۲.

۳. مجمع البیان، ج ۱، ۶۸۴.

این احتمال مبتنی بر قرائت ابن مسعود و مجاهد است که به فتح راء اولی می باشد، لا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ یعنی اینکه نباید کاتب و شاهد به ضرر بیفتند، و ضرری متوجه آنها شود، مثلاً اضرار به کاتب به این صورت است که در حالی که عذر دارد او را وادار به کتابت کنند، یا شاهد در حالی که معذور است وادار به اقامه شهادت شود، در یکی اضرار الکاتب است در یکی اضرار به کاتب است، که اگر مجهول باشد اضرار به کاتب و اضرار به شاهد است.

استدلال به این آیه معلوم است، بالأخره در این آیه نهی شده از اضرار کاتب به دیگران و نهی شده از اضرار به خود کاتب و در هر دو صورت در این آیه نهی از ضرر شده.

از خصوص این آیه نمی توان نهی و نفی مطلق ضرر را در شریعت استفاده کنیم.

#### آیه سوم و بررسی آن:

آیه ۲۳۱ سوره بقره است: «وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» در این آیه هم سخن از این است که هر وقت زنها را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند یا به نحو درست و صحیحی آنها را نگهداری کنید و یا با طرز پسندیده و نیکویی آنها را رها کنید و هیچ گاه به خاطر اینکه به آنها ضرر و زیان برسانید آنها را نگه ندارید.

این آیه هم در واقع به نوعی نهی کرده از ضرر رساندن به مطلقاً، آن هم به قصد اینکه به آنها ستم کنید، یعنی نهی از امساک و حفظ مطلقاً کرده، اینها را نگه نداشته برای اینکه به آنها رجوع کند، یعنی گاهی حفظ و نگهداری برای رجوع است، این نگهداری به طرز پسندیده و نیکو است ولی؛ گاهی آنها را نگه می دارد برای اینکه آنها را اذیت کند، یعنی ضرر برساند، حال این ضرر رساندن به صور مختلفی می تواند باشد، مثلاً در ایام عده در نفقه آنها تضييع ایجاد کند.

این آیه نیز بر نفی ضرر یا نهی از ضرر دلالت می کند ولی به تنهایی نفی مطلق ضرر از آن استفاده نمی شود.

#### آیه چهارم و بررسی آن:

آیه ۱۲ سوره نساء: «فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْتِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» در این آیه هم بحث ارث و تسهیم و تقسیم ماترک میت است، میفرماید که اگر این مقدار بود این تقسیم صورت پذیرد و اگر بیش از این بود آنوقت آنها در ثلث شریکند، فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْتِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا، البته بعد از اداء دیون و آن وصیتی که خود میت دارد، البته یک شرطی را می گذارد، فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْتِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا او دین غیر مضار در صورتی که آن وصیت یا دین، زیان آور و موجب ضرر نباشد.

گاهی وصیت موجب ضرر ورثه می شود، مثل اینکه کسی بخواهد وصیت کند همه مالش را، مثلاً وصیت کند همه مالش را برای کاری عام المنفعه، یا مازاد بر ثلث برای غیر آن طبقه ای که وارثند، مثلاً در طبقه دوم کسی است که این بیش از ثلث را برای آن طبقه دوم از ارث وصیت می کند برای اینکه از طبقه اول کسی بهره مند نشود.

پس در این آیه نهی شده از ضرر به ورثه به واسطه چنین وصیتی، یا مثلاً اقرار به یک دینی کند که در واقع دین او نیست، مثلاً بگوید که من به کسی بدهکارم و بقیه اش را خودتان بردارید، این اقرار به دینی که غیر مدان به است موجب ضرر بر ورثه است. پس عمده این است که نهی شده از وصیتی که موجب ضرر به ورثه می شود.

این آیه نیز اگرچه نفی ضرر در این مورد می کند ولی نفی مطلق ضرر از آن استفاده نمی شود.

### آیه پنجم و بررسی آن:

آیه ۹۵ سوره نساء: « لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ »<sup>۱</sup> می فرماید اساساً مؤمنانی که بدون جهت و بدون دلیل از جهاد ایستادند و آنها که با مال و جان در راه خدا جهاد کردند یکسان نیستند؛ اینجا یک گروه از مجاهدین از حکم خداوند استثناء شده اند، حکم این است که مجاهدین و قاعدین یکسان نیستند، اما قاعدینی که صاحب ضرر نیستند، ولی آن کسانی که ضرری در آنها است، مثلاً عذر دارند کسانی که نتوانستند جهاد بروند مثلاً مریض بودند، اینها به خاطر ضرری که در آنها بوده از جهاد باز ایستاده اند، اینها از شمول این حکم خارجند، لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ.

ارتباط این آیه با نفی ضرر این است که، حکم جهاد از کسانی که ضرری در آنها بوده برداشته شده، چون کسانی که فاقد توانایی برای جنگ بوده اند، حکم عدم استواء شامل آنها نمی شود چون اصلاً جهاد برای اینها واجب نبوده، پس حکم وجوب جهاد از صاحبان علت، از ناتوانان از غیر قادرین که نمی توانستند در جهاد شرکت کنند نفی شده است. اگر در این حد باشد که نفی وجوب جهاد از اینها کرده برای اینکه جهاد برای اینها ضرر داشته، کاملاً ارتباط آن معلوم می گردد.

ولی آیه می گوید: غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ، یعنی در واقع ضرر در اینجا به خود این اشخاص نسبت داده شده، اولی الضرر یعنی صاحبان ضرر و اهل ضرر، ضرر به معنای فقدان قدرت و توانائی آمده است. اگر این طور باشد، استدلالی که بیان شد با ظاهر این آیه سازگار نیست. لکن به بیانی که گفته شد می توان به آیه بر مدعا استدلال کرد. واضح است که این آیه نیز نفی مطلق ضرر را اثبات نمی کند، بلکه فی الجمله دلالت بر عدم مشروعیت ضرر دارد.

«والحمد لله رب العالمين»